

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۳۰

نقد نگره تضعیف محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین

علی اکبر ایزدی فرد^۱
علی اکبر ربیع نتاج^۲
سید مجتبی حسین نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۲/۱۱

چکیده

ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید، از راویان و اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری (علیهم السلام) است. قدمای از رجال یون و بزرگان این فن در شخصیت رجالی محمد بن عیسی بن عبید اختلاف نظر دارند. پس از نقد و بررسی این نتیجه حاصل است که مقتضی برای وثاقت محمد بن عیسی بن عبید

ali85akbar@yahoo.com

seyed.rabia@yahoo.com

mojtabahoseinnzad4@gmail.com

۱. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی موسسه آموزش عالی پارسا (نویسنده مسئول)

همچون روایت فضل بن شاذان و توثیق وی توسط نجاشی و اصحاب امامیه، وجود دارد و تنها چیزی که به عنوان مانع برای وثاقت محمد بن عیسی بن عبید محسوب می شود، تضعیف شیخ طوسی است که خود بنفسه موضوعیت نداشته بلکه مستند به استثنا صورت گرفته توسط ابن ولید و شیخ صدوق در روایات محمد بن عیسی بن عبید می باشد. این استثنا و تضعیف نیز تنها در مورد منقردات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبد الرحمن و یا منقردات محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی بن عبید به سند منقطع است نه مطلق روایات محمد بن عیسی بن عبید. لذا روایاتی که محمد بن عیسی بن عبید در اسناد آن قرار گرفته است، در صورتی که از نوع این دو دسته از روایات نباشد، نمی توان آنها را با استناد به رای ابن ولید و شیخ صدوق، ضعیف دانست. بر این اساس سخنان ابن ولید و شیخ صدوق ظهور در تضعیف محمد بن عیسی بن عبید ندارد تا اینکه منافات با ادله توثیق محمد بن عیسی داشته باشد. در نتیجه می توان با توجه به دلایل توثیق محمد بن عیسی بن عبید، وثاقت محمد بن عیسی بن عبید را اثبات نمود.

واژه‌های کلیدی: محمد بن عیسی بن عبید، نجاشی، شیخ طوسی، ابن ولید، نوادر الحکمه، اسناد منقطع.

مقدمه

ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین بن موسی از راویان کثیرالنقل و سرشناس شیعه و از موالی و هم‌پیمانان اسد بن خزیمه بوده که بنابر ادعای نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۳) از اصحاب و راویان امام جواد(ع) بوده و بنابر ادعای شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۶۷ و ۳۹۱ و ۴۰۱) از اصحاب و راویان امام رضا(ع)، امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) می باشد. (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۹)

از جمله مشایخ روایی او، ابن فضال، محمد بن ابی عمیر، یونس بن عبد الرحمن، حسن بن محبوب، ابوزکریا اعور، نصر بن سويد، زیاد بن مروان قندی، علی بن حکم و حسن بن علی و شاء هستند.

از جمله شاگردان روایی او، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، محمد بن جعفر رزاز و محمد بن حسن صفار می‌باشند. (موسوی خویی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۵) بسیاری از دانشمندان و بزرگان فن رجال وی را از راویان امامی ثقه جلیل دانستند. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۳؛ حلی، ۱۳۸۳، ص ۵۰۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰، ص ۴۸۲؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۷۰ و ج ۱۱، ص ۸۵ و ج ۱۱، ص ۱۳۹ و ج ۱۳، ص ۲۳۹؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۶ و ج ۲، ص ۱۳ و ۴۹)

از باب نمونه نجاشی که در راس بزرگان علم رجال است، در شرح حال وی، با عبارات مختلفی هم‌چون «جلیل فی اصحابنا»، «ثقه»، «عین»، «کثیر الروایة» و «حسن التصانیف» نهایت ستایش خود را نسبت به این راوی ابراز نمود. (۱۴۰۷، ص ۳۳۳) متنها مشکلی که در اینجا است اینکه بعضی از بزرگان رجالی که در راس آنها شیخ طوسی است، با استناد به سخنان ابن ولید و شیخ صدوق، محمد بن عیسی بن عبید را ضعیف دانستند. (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۹۱ و ۴۴۸؛ همان، ص ۴۰۲)

آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، نقد نگره فوق است از اینکه چگونه می‌توان بین وثاقت محمد بن عیسی بن عبید با سخنان ابن ولید و شیخ صدوق جمع حاصل نمود به طوری که سخنان ابن ولید و شیخ صدوق که منشا تضعیف محمد بن عیسی بن عبید از ناحیه بزرگانی چون شیخ طوسی است، معارض با توثیق محمد بن عیسی بن عبید نباشد؟

برای پاسخ به این سوال، ابتدا لازم است پیشینه تحقیق و سپس اهمیت و کاربرد این بحث در علمی چون فقه روشن شود. آنگاه پس از آن باید عبارات صاحب نظران علم رجال و بزرگان این فن در این زمینه به صورت دقیق تحلیل شود.

۱. پیشینه تحقیق

برخی نظیر علوی عاملی (علوی عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۷)، شیخ حر عاملی (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰، ص ۴۶۱ و ۴۸۲)، ابوجعفر عاملی (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۹ و ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۱)، خواجه‌ی (خواجه‌ی، ۱۴۱۳، ص ۸۶-۸۸ و ۱۵۷-۱۵۸)، محدث نوری (محدث نوری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۳۷-۱۴۰) و آیت الله خویی (موسوی خویی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۳-۱۲۰)، آرای مختلفی در جرح و تعدیل محمد بن عیسی گردآوری نموده و در اعتبار یا عدم اعتبار او بسیار نوشته‌اند.

ولی با این وجود به نظر می‌رسد وضعیت وی با عنایت به اینکه نامبرده در طریق سندی تعداد زیادی از روایات قرار گرفته است، نیاز به تحقیق مستقل و جامع‌تری دارد تا پاسخی در باب علت تعارض و تقابل دیدگاه‌ها درباره این راوی به دست آید و در نهایت با استفاده از روش تحلیل عبارات و جمع‌آوری قرائن موجود، بتوان کار داوری در خصوص وی را آسان‌تر نمود. تلاش نگارندگان بر آن است که در ابتدا نتایج و کاربرد این بحث در علمی چون فقه تبیین شده و پس از به واکاوی آرای مختلف رجالی درباره محمد بن عیسی بن عبید توجه شود و در خصوص دلایل جرح و علت این تضعیف‌ها دقت بیشتری اعمال گردد، تا گامی نو و کاربردی در مسیر اعتبار سنجی این راوی برداشته شود. در این اواخر نیز نوشته‌هایی در قالب کتاب و مقالات به چاپ رسیده‌اند، ولی عمدتاً به صورت کلی از قاعده رجال نوادر الحکمه و استثنایات ابن ولید و شیخ صدوق بحث نموده و از محدوده و گستره این استثنا نسبت به محمد بن عیسی بن عبید یا بحثی به میان نیاورده و یا اینکه به صورت اجمالی و به صورت مختصر و تنها در قالب چند سطر در ضمن بحث به بررسی آن پرداخته‌اند.

۲. اهمیت و کاربرد تحقیق

با توجه به اینکه از محمد بن عیسی روایات زیادی در فقه شیعه به چشم می‌خورند که می‌توان حدس زد تخصص عمده او در فقه و حدیث بوده است، اهمیت تحلیل شخصیت

رجالی وی بیش از هر چیزی در علم فقه روشن می‌شود، چرا که سرنوشت تعداد زیادی از احادیث شیعه مربوطه به احکام شرعی به روشن شدن شخصیت رجالی وی پیوند می‌خورد. اهمیت این بحث در فقه از آن جهت روشن می‌شود که فقهای شیعه در فرایند استنباط احکام شرعی در هنگام مواجه با روایات محمد بن عیسی بن عبید سلایق مختلفی داشته‌اند؛ گروهی از آنها چون علامه حلی (۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹ و ج ۵، ص ۵۶؛ ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۸۴)، مجلسی اول (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۷۰ و ج ۱۱، ص ۸۵)، مجلسی دوم (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۰ و ج ۱۳۶ و ج ۲، ص ۱۳ و ۴۹؛ همان، ۱۴۲۰، ص ۱۶۹)، شفتی گیلانی (شفتی گیلانی، ۱۴۲۷، ص ۱۵۷)، کاشانی (کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۹۷)، بحرانی (بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۰۸)، سروی (سروی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۲ و ج ۴، ص ۱۴۳).

و بسیاری دیگر از فقها خصوصاً فقهای معاصر همچون امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۴)، آیت الله خویی (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۵ و ۱۳۷؛ همان، ۱۴۱۶، ص ۴۸ و ۱۶۹؛ همان، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۴۷)، آیت الله صدر (صدر، ۱۴۲۰، ص ۳۲۰) و آیت الله فاضل (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷، ص ۲۵)، روایاتی را که محمد بن عیسی بن عبید در طریق آن قرار گرفته است، صحیح دانسته‌اند.

گروهی نیز چون محقق حلی (حلی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۰۴ و ۲۵۳؛ همان، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۱ و ۱۲۵ و ۳۵۸)، سید بن طاووس (عاملی، ۱۴۲۱، ص ۹۸۲ به نقل از شهید ثانی)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۱ و ج ۱۳، ص ۲۳۸ و ۴۶۲؛ همان، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۸۱) و مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۵۸ - ۱۶۰)^۱ در استنباط احکام شرعی، روایات محمد بن عیسی را به طور کل قبول نکرده‌اند حتی اگر از یونس روایت نکند.

۱. مقدس اردبیلی در رابطه با روایتی از هشام بن سالم (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۲۸۶)، محل تامل را تنها از ناحیه محمد بن عیسی بن عبید می‌داند و در این مورد معتقد است که تعداد زیادی از بزرگان خصوصاً شارحین شرایع الاسلام بسیاری از روایاتی را که محمد بن عیسی بن عبید در طریق اسناد آنها قرار گرفته است، تصریح به ضعف آن نمودند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۵۴۴)

از آنجا که پذیرش یا عدم پذیرش روایات منقول از محمد بن عیسی در مواضع متعددی از مسائل فقهی آثار و تبعات مهمی را می‌تواند به همراه داشته باشد، لذا پذیرش و یا طرد روایات محمد بن عیسی اثر غیر قابل انکاری در فرایند استنباط احکام شرعی خواهد داشت و این خود چنانچه گذشت، اهمیت موضوع پژوهش حاضر را دو چندان خواهد نمود. اهمیت این بحث به حدی است که بزرگان همچون صاحب مدارک معتقدند که بسیاری از رجالیون و فقها به بررسی آن پرداخته و بحث از آن میان آنها از شهرت بسزایی برخوردار است. (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰)

جهت استحضار خواننده به چند نمونه ذیل اشاره می‌کنیم:

نمونه اول: در باب «اطعمه و اشربه»، اگر با حیوان شخصی، مجامعت صورت گیرد و آن حیوان با دیگر حیوانات مشتبه شود و مشخص نباشد که کدام یک از حیوانات مالک بوده است - مثلاً با یکی از گوسفندان مالک مجامعت صورت گیرد، منتها این گوسفند در میان ۵۰ گوسفند مالک مشتبه شود - در این صورت، مشهور فقها بنا بر ادعای شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۱)، با استناد به روایت محمد بن عیسی معتقدند:

این حیوانات به دو گروه تقسیم می‌شوند، آنگاه بین این دو گروه قرعه انداخته می‌شود، گروهی که قرعه به نام او افتاد، دوباره به دو گروه تقسیم می‌شود، سپس دوباره قرعه انداخته می‌شود و آنگاه گروهی که به نام وی قرعه افتاد، دوباره به دو گروه تقسیم می‌شود، و به همین منوال تقسیم و قرعه انداخته می‌شود تا اینکه یک حیوان باقی بماند، آنگاه آن یک حیوان در حکم حیوان موطوئه محسوب می‌شود و خوردن گوشتش حرام می‌باشد.

منتها گروهی از فقها همچون شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۱)، عقیده مشهور را از جهت استناد آن به روایت محمد بن عیسی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۳۵۸)، صحیح نمی‌دانند چرا که محمد بن عیسی در این روایت مشترک بین محمد بن عیسی اشعری که ثقه و بین محمد بن عیسی بن یقظین که ضعیف است، می‌باشد. آنگاه شهید ثانی پس از ضعیف دانستن سند روایت مزبور، معتقد است که مقتضای قواعد شرعیه در این موارد آن است که اگر حیوانی که حیوان موطوئه در میان

آنها مشتبه شد، محصور بودند(یعنی شبهه محصوره باشد)، همه آنها خوردن گوشتشان حرام می‌باشد و اگر غیر محصوره بود(یعنی شبهه غیر محصوره باشد)، خوردن گوشت همه آنها جایز است تا اینکه یک حیوان باقی بماند که آن یک حیوان در حکم حیوان موطوئه است.(عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۲)

نمونه دوم: در باب طهارت و در بحث وضو، روایتی از محمد بن عیسی بن عبید وارد شده مبنی بر اینکه وضو گرفتن با گلاب صحیح است.(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۷۳؛ طوسی، ج ۱، ص ۲۱۸؛ همان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۴)

گروهی از قدما چون شیخ صدوق(۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶؛ ۱۴۱۸، ص ۶۵)، وضو گرفتن با گلاب را صحیح دانستند، در حالی که مشهور قریب به اجماع فقها(سیوری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۶؛ حلی، ۱۴۱۰، ص ۴۴) وضو با گلاب را صحیح نمی‌دانند. محقق حلی(۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۱) و شهید ثانی(۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۷۵) دلیل گروه اول را روایت محمد بن عیسی بن عبید می‌دانند و در این زمینه معتقدند که سند این روایت از جهت راویانی چون محمد بن عیسی بن عبید در طریق آن ضعیف است.

نمونه سوم: در باب طهارت و در بحث غسل، محقق حلی از گروهی از فقها نقل می‌کند که یکی از اغسال واجبه، غسل احرام است. آنگاه بیان می‌کند که دلیل این گروه، روایتی از محمد بن عیسی بن عبید است که مطابق با مضمون این روایت، یکی از اغسال واجبه، غسل احرام می‌باشد.(صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۶۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۰۵)

محقق در ادامه سخن این گروه از فقها را به خاطر ضعیف دانستن سند روایت فوق از جهت قرار گرفتن محمد بن عیسی بن عبید در طریق آن نمی‌پذیرد.(حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۸)

نمونه چهارم: در باب طهارت و در مسئله حیض، گروهی از فقها چون شیخ طوسی معتقدند که سجده بر زن حائض هنگام شنیدن سجده های واجب، حرام است(۱۴۰۰، ص ۲۵)، در حالی که گروه دیگر از فقها چون محقق حلی(۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۹) و علامه(۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۲) معتقدند که سجده در صورت استماع(شنیدن از روی اراده و اختیار)

نه تنها جایز بوده بلکه حتی واجب نیز می باشد اما سجده زن حائض هنگام سماع (شنیدن غیر اختیاری) واجب نیست و لیکن جایز می باشد.

دلیل مخالفت گروه دوم با گروه اول بنا بر ادعای خود گروه دوم (حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۹؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۲)، ورود روایتی از محمد بن عیسی بن عبید است که مقتضایش قول دوم می باشد.

علامه خواجهی در فوائد الرجالیه در بیان تحقیق شخصیت رجالی محمد بن عیسی بن عبید، در ضمن فائده بیست و سوم، نقل می کند که از ثمرات مهم پذیرش یا عدم پذیرش روایات محمد بن عیسی بن عبید، مسئله سجده زن حائض هنگام شنیدن سجده های واجب است. (خواجهی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۷-۱۵۸)

۳. وضعیت محمد بن عیسی در کتب رجالی مشهور

با مراجعه به کتب رجالی مشهور شیعه در رابطه با تضعیف محمد بن عیسی بن عبید می توان به نتایج ذیل دست یافت:

تعدادی از بزرگان رجالی همچون ابن نوح (نجاشی، بی تا، ص ۳۴۸)، نجاشی (نجاشی، بی تا، ص ۳۳۳)، ابن داود (حلی، ۱۳۸۳، ص ۵۰۹) محمد بن عیسی بن عبید را از راویان امامی ثقه جلیل شمرده اند. همچنین علامه نیز اگرچه در خلاصه صراحتاً محمد بن عیسی را توثیق نکرد و فقط در این مورد نگاشته است که اقوی در نزد من قبول روایتش است، منتها در همین کتاب در ضمن فائده هشتم نگاشته است که طریق شیخ صدوق به اسماعیل بن جابر (قمی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۱) و حنان بن سدیر (همان، ص ۱۴) و داود الصیرفی (همان، ص ۴۳) و علی بن میسرّه (همان، ص ۱۰۰) و یاسین الضریر (همان، ص ۱۲۷) صحیح است. (حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۸۰) در حالی که با مراجعه به مشیخه شیخ صدوق، در تمامی این طرق محمد بن عیسی بن عبید قرار گرفته است.

تعدادی نیز که در راس آنها شیخ طوسی است، در رجال (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۹۱ و ۴۴۸)، فهرست (همان، بی تا، ص ۴۰۲) و استبصار (همان، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۵۵-۱۵۶) محمد بن عیسی را ضعیف دانسته است.

البته لازم به ذکر است که گروهی از بزرگان نیز از جمله علامه در بعضی از مواضع کتاب رجالی خود در این مورد مردد شده و هیچ گونه نظری را ارائه نداده است؛ زیرا علامه اگرچه در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید، معتقد است که اقوی قبول روایت وی می باشد (حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۴۱)، منتها در ترجمه بکر بن محمد الأزدی در روایت وی متوقف شد. (همان، ص ۲۶)

۴. ادله توثیق و تضعیف محمد بن عیسی بن عبید

۴-۱. ادله توثیق

دلیل اول: ظاهراً از جمله دلایل نجاشی بر وثاقت محمد بن عیسی بن عبید، روایت فضل بن شاذان است که کشی آن را در رجال خود نقل کرده است و نجاشی نیز متذکر آن روایت در رجال خود شد. مضمون این روایت عبارت است از:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُنَيْبِيُّ، قَالَ، كَانَ الْفَضْلُ يُحِبُّ الْعَبِيدِيَّ وَيُثْنِي عَلَيْهِ وَيَمْدَحُهُ وَيَمِيلُ إِلَيْهِ، وَيَقُولُ لَيْسَ فِي أَقْرَانِهِ مِثْلُهُ. (كشي، ۱۴۹۰، ص ۵۳۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ق، ص ۳۳۴)

همان طوری که در این روایت ملاحظه می شود، فضل بن شاذان که از راویان امامی ثقه و از اجلاست (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۳۳)، از محبان و مدحان محمد بن عیسی بن عبید می باشد به طوری که نهایت میل و رغبت باطنی خود را در انتهای این روایت به نمودن مثل محمد بن عیسی بن عبید در روزگار ابراز نموده است.

بزرگانی همچون صاحب وسائل خالی از هر گونه شک و شبهه ای معتقدند که این روایت بالاتر از توثیق است و بواسطه این روایت هر گونه تضعیف و غلوی را نسبت به محمد بن عیسی بن عبید منتفی دانستند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰، ص ۴۸۲)

البته ممکن است گفته شود که به این روایت نمی توان در مدح و ثناء و توثیق و جلالت محمد بن عیسی بن عبید اعتماد نمود؛ زیرا سند این روایت از جهت علی بن محمد بن قتیبه که به علی بن محمد بن قتیبی نیشاپوری نیز معروف است (حلی، ۱۳۸۱، ص ۹۴) در طریق آن قابل خدشه است. توضیح بیشتر اینکه در مورد علی بن محمد بن قتیبی باید گفت که نجاشی در مورد وی می نویسد:

أبو الحسن علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری - که کشی در کتاب رجالش به وی اعتماد کرده جزو صحابیان فضل بن شاذان و روایت کننده کتب وی به شمار می آید. وی دارای تألیفاتی از جمله مجالس الفضل مع أهل الخلاف و مسائل أهل البلدان است. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۲)

از اینکه نجاشی به سخنان کشی بسنده نموده و او را معتمد کشی معرفی کرده و خود به توثیق و تضعیف نپرداخته، حاوی نوعی توثیق است؛ چون پذیرفته نیست که ناشی از مجهول بودن وی باشد. شیخ طوسی نیز در باب «من لم یرو؛ عن واحد من الأئمة علیهم السلام» می نویسد:

علی بن محمد بن قتیبه أهل نیشابور، از شاگردان فضل بن شاذان و شخصیتی فاضل است. (طوسی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۴۲۹) منابع رجالی بحث کرده اند که آیا عنوان فاضل حاوی عدالت و وثاقت راوی است؟ برخی آن را مفید توثیق و تعدیل می دانند (میرداماد، ۱۴۰۵، ص ۶۰) و عده ای آن را از واژگان مدح آمیز به شمار آورده اند که حداقل وی را در زمره نیکان قرار می دهد. (عاملی، بی تا، ص ۲۰۷ و ۲۰۵؛ صدر، بی تا، ص ۳۹۹)

علامه حلی نیز وی را اولاً: در بخش نخست رجالش - که ویژه ثقات و ممدوحین است - آورده و او را فردی فاضل و معتمد کشی معرفی کرده است. (حلی، ۱۳۸۱، ص ۷۷) ثانیاً: در کتاب رجالش دو روایتی را که ابن قتیبه از فضل بن شاذان درباره یونس بن عبدالرحمن ذکر نموده، صحیح السند دانسته است. (همان، ص ۲۷۶) لذا با توجه به سخن این بزرگواران می توان توثیق ابن قتیبه را نتیجه گرفت. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۴۸) با این وجود بعضی از فقها همچون صاحب مدارک الاحکام (۱۴۱۱، ج ۶، ص ۸۴) و صاحب مناهج الاخیار (بی تا، ج ۲، ص ۱۹۶) قائل به عدم توثیق وی می باشند.

آیت الله خویی دلیل این عدم اعتماد را به چند وجه توجیه می کند از اینکه اولاً: نجاشی خود نظری در مورد وی نداده است و صرف اعتماد کشی نمی تواند موجب توثیق علی بن محمد شود؛ زیرا کشی از افراد ضعیف بسیار روایت می کند. ثانیاً: عنوان فاضل که از سوی طوسی درباره ابن قتیبه به کار رفته، جزء کمالات نفسانی قلمداد کرده و نقشی برای آن در ارزش گذاری راوی، نیست. ثالثاً: تصحیح اخبار ابن قتیبه از سوی علامه حلی

مبتنی بر اصالة العدالة و قاعده «کل امامی لم یثبت فسقه و لم یرد فیه قدح فهو ثقة» است که فاقد ارزش است. (ر.ک: موسوی خویی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۷۲-۱۷۱) و لیکن از نظر نگارندگان حتی اگر اشکال دوم و سوم آقای خویی مورد قبول باشد، اشکال اول را نمی توان پذیرفت؛ زیرا اولاً: کشی علاوه بر این که به ابن قتیبی اعتماد کرده، حداقل دو بار وی را توثیق خاصّ نموده است. (کشی، ۱۳۹۰، ص ۵۸۰ و ۵۷۵) ثانیاً: حتی بر فرض پذیرفتن صغرای این اشکال، عبارتی که از نجاشی در مورد کشی حکایت شده، چنین است:

كان ثقة عينا و روی عن الضعفاء كثيرا و صحب العیاشی و أخذ عنه و... (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۲). در این عبارت به کشی نسبت داده است که از افراد ضعیف «روایت» می کند، ولی در معرفی قتیبی گفته است که کشی به او «اعتماد» داشته است و اعتماد غیر از روایت است؛ زیرا زمانی به شخص اعتماد می شود که وثاقت او نزد اعتماد کننده ثابت گردد و حال آنکه در مورد روایت چنین نیست. بنابراین در نهایت می توان گفت که علی بن محمد بن قتیبی موثق است. (استرآبادی، بی تا، ص ۲۳۸) لذا سند این روایت نیز در نهایت صحیح است.

دلیل دوم: نجاشی در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی در ابتدا می نویسد:

محمد بن احمد بن یحیی در نقل حدیث، ثقه و مورد اطمینان بود و هیچ نقطه ضعفی در او وجود ندارد، اما اصحاب گفتند: او از راویان ضعیف، روایت می کرد و بر روایات مرسل اعتماد می نمود و در پذیرفتن حدیث از راویان، پایبند آداب و شرایط اخذ حدیث نبود؛ از این رو محمد بن حسن بن ولید قسمتی از روایات او را استثنا می کرد و می گفت: عمل به این روایات جایز نیست.

مثل روایاتی که از محمد بن موسی همدانی، محمد بن یحیی معاذی، ابی عبدالله رازی جامورانی، ابی عبدالله سیاری، یوسف بن سخت، وهب بن منبه، ابی علی نیشاپوری، ابی یحیی واسطی، محمد بن علی سمینه، سهل بن زیاد، احمد بن هلال، محمد بن علی همدانی، عبدالله بن محمد شامی، عبدالله بن احمد رازی، احمد بن حسین بن سعید، احمد بن بشیر رقی، محمد بن هارون، ممویه بن معروف، محمد بن عبدالله بن مهران، جعفر بن محمد بن

مالک، یوسف بن حارث، عبد الله بن محمد دمشقی نقل کرده، یا روایاتی که از محمد بن عیسی بن عبید به صورت منقطع و ارسال نقل می‌کند، یا روایاتی که فقط حسن بن حسین لولوی آنها را نقل کرده یا روایاتی که این مولف به نحو مرسل از رجل یا بعض اصحابنا یا از کتابی که می‌گوید: «برای من روایت نشده است»، روایت کرده است. چنین احادیثی از محمد بن احمد بن یحیی قابل عمل نیست. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۸)

سپس در انتهای سخنان خود نقل می‌کند:

ابوالعباس بن نوح گفت: محمد بن حسن بن ولید، در این استثنا راه درستی را پیموده، مگر در مورد محمد بن عیسی بن عبید که نمی‌دانم منشا شک درباره او چه بوده است؛ زیرا او انسانی بود که عدالت و وثاقتش ظاهر و آشکار بود. شیخ صدوق نیز از ابن ولید در این استثنا پیروی کرده است. (همان)

همان‌طوری که در عبارات نجاشی ملاحظه می‌شود، ظاهر سخنان ابن نوح نیز مقتضی آن است که وی راضی به این طعن با نسبت به محمد بن عیسی نیست. (شفقتی گیلانی، ۱۴۲۷، ص ۱۵۶؛ سروی مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۲)^۱

نجاشی همچنین در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید نیز پس از اینکه با الفاظ متعدد، وثاقت و جلالت محمد بن عیسی بن عبید را تبیین نمود، در ادامه می‌نویسد:

ابن ولید منفرات محمد بن عیسی بن عبید از یونس را استثنا می‌کند و آنها را غیر قابل اعتماد می‌داند منتها من به این نکته پی بردم که اصحاب ما این سخن را از ناحیه ابن ولید نپذیرفته و منکر آن شدند و در این مورد می‌گویند: «چه کسی مانند ابوجعفر (محمد بن عیسی بن عبید) در مقام و منزلت در بغداد سکونت می‌کند؟» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۳)

۱. زیرا مراد از عبارت: «هذا الشيخ قد أصاب في استثناء رواية محمد بن أحمد بن يحيى عن هؤلاء إلا في محمد بن عيسى فلا أدري ما ربه فيه؟» در کلام ابن نوح یعنی: «لا أدري ما أدخله في الريب في حقه مع أن محمد بن عيسى كان على ظاهر العدالة والثقة، فلا ينبغي أن يستثنى روايته عنه»؛ از جهت اینکه «وابه» از فعل «راب يروبو أو يريب» است، چنانچه این واژه در حدیث مشهور مربوط به صفات قاضی نیز آورده شده است: «دع ما يريبك إلى ما لا يريبك» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۶۷)

یعنی: «اترك ما فيه شك إلى ما لا شك فيه». با حفظ این مطلب، آوردن عبارت «لأنه كان على ظاهر العدالة والثقة» توسط ابن نوح پس از «ما ربه فيه»، می‌تواند وثاقت محمد بن عیسی بن عبید را از منظر ابن نوح به همراه داشته باشد.

بدون شك مقتضای سخنان نجاشی در عبارت فوق، تسالم و اجماع اصحاب امامیه بر وثاقت و جلالت محمد بن عیسی بن عبید می باشد. (موسوی خویی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۵) بر این اساس علاوه بر روایت فضل بن شاذان مذکور در رجال کشی و رجال نجاشی، سخنان ابن نوح و انکار اصحاب با نسبت به استثنای ابن ولید در مورد منفردات محمد بن عیسی بن عبید از یونس و بودن محمد بن عیسی بن عبید به عنوان راوی موثق در نزد اصحاب، از دیگر مستندات قول دوم به شمار می آیند. (کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۱)

دلیل سوم: باید دانست که طرفداران توثیق محمد بن عیسی بن عبید علاوه بر این مستندات، به رای نجاشی نیز که در راس طرفداران توثیق محمد بن عیسی بن عبید است، استناد نمودند. (موسوی خویی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۵) از ادله دیگری که طرفداران توثیق محمد بن عیسی بن عبید به آن استناد نمودند، توثیق محمد بن عیسی بن عبید از ناحیه کشی است؛ زیرا کشی در ترجمه محمد بن سنان نگاشته است:

روی عنه الفضل، و أبوه و یونس، و محمد بن عیسی العبیدی، و محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، و الحسن و الحسین ابنا سعید الأهوازیان ...، و أيوب بن نوح، و غیرهم من العدول و الثقات من أهل العلم. (کشی، ۱۴۹۰، ص ۵۰۸)

مقتضای عبارت فوق آن است که راویانی که کشی متذکر آنها شد از جمله محمد بن عیسی، از ثقات می باشند. (شفتی گیلانی، ۱۴۲۷، ص ۱۵۲) چنانچه بعضی از رجال یون از جمله میرداماد با در نظر گرفتن این جمله از کشی، در مورد محمد بن عیسی بن عبید می نویسد: «فقد وثَّقه أبو عمرو الکَشَّي» (میرداماد، ۱۴۰۵، ص ۲۶۰)

۴-۲. ادله تضعیف

دلیل اول: شیخ طوسی در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید در فهرست خود

می نویسد:

محمد بن عیسی بن عبید الیقظینی ضعیف استثناء ابو جعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمہ و قال: لا أروى ما يختص بروايته و قيل: إنه كان يذهب مذهب الغلاة ... (طوسی، بی تا، ص ۴۰۲)

مقتضای ظاهر عبارت فوق آن است که دلیل شیخ طوسی بر تضعیف محمد بن عیسی فقط به خاطر آن است که شیخ صدوق این راوی را از رجال نوادر الحکمہ استثناء نموده و در این مورد فرموده که من منفردات او را نقل نمی‌کنم.

بنابر نقل شیخ طوسی در ترجمه محمد بن عیسی، بعضی از اصحاب محمد بن عیسی را غالی نیز می‌دانند که ظاهراً انتساب این مذهب انحرافی حتی بنابر نظر شیخ طوسی نیز با توجه به آوردن فعل مجهول «قيل» در نقل آن، ضعیف است. گذشته از اینکه قائل به این قول از آنجایی که معین نیست نمی‌توان به آن قول اعتماد نمود. (سروی مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۳؛ موسوی خویی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۸)

«غلو» بر وزن فُعُول، مصدر فعل «غَلَى یَغْلُو» و در لغت به معنای افراط، ارتفاع، بالا رفتن و تجاوز از حد و حدود چیزی است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۴۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۱۳) اما در اصطلاح حدیث، غلات و غالیه، نامی است فراگیر برای همه فرقه‌هایی که در حق پیامبر اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) به ویژه علی بن ابیطالب (ع) غلو کرده و به ایشان مقام الوهیت داده‌اند (ر.ک: ولوی، ۱۳۶۷، ص ۶۶؛ سبحانی، ۱۴۱۳، ص ۴۱۷).

در رد غالی بودن محمد بن عیسی بن عبید همین بس است که وی بنابر سخنان نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۴)، کتابی در ردّ اهل وقوف - که طائفه ای از غلات بودند - تألیف نموده است که تألیف این کتاب چه بسا می‌تواند کاشف از سلامت اعتقادی او و بیانگر آن باشد که وی در زمان خود فعالیت جدی در برابر عقاید انحرافی مخالفان داشته است.

البته شیخ طوسی در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی می‌نویسد:

محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی جلیل القدر کثیر الروایة ... و قال محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه): إلا ما كان فيه من غلو او تخليط و هو (الذی یکون)

طریقه محمد بن موسی الهمدانی او یرویه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو ... یقول: وجدت فی کتاب و لم أروه أو عن محمد بن عیسی بن عبید یاسناد منقطع یتفرد به ... (طوسی، بی تا، ص ۴۰۲).

همان طوری که در سخنان شیخ طوسی مشاهده می شود، شیخ صدوق علت استثنای موارد مذکور را غلو یا تخلیط آنها دانست. صاحب نظران حدیث در بیان معنای تخلیط بیانات متفاوتی داشته اند، ولی در نهایت می توان معنای آن را در سخنان کلباسی خلاصه نمود که معیار تخلیط را به تحقق اموری چون فساد عقیده راوی و نقل روایات با معنای عجیب و یا پایبند نبودن وی به اخذ روایات از افراد مورد اعتماد دانست. (ر.ک: کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۹۰)

به نظر می رسد که معنایی اعم از معنای غلو داشته باشد و غلو تنها یکی از مصادیق آن تلقی شود. جدا ذکر شدن واژه تخلیط و غلو آن هم با واژه «او»، می تواند بیانگر آن باشد که واژه تخلیط دارای معنایی غیر از معنای غلو است. با توجه به عبارات شیخ طوسی در ترجمه محمد بن عیسی، می توان این طور حدس زد که علت تضعیف محمد بن عیسی از منظر وی، تخلیط اوست. چرا که چنانچه روشن شد، شیخ طوسی در ترجمه محمد بن عیسی غلو محمد بن عیسی را نمی پذیرد ولی در عین حال سخنان شیخ صدوق را مبنی بر استثنای محمد بن عیسی می پذیرد، لذا چاره ای نیست که شیخ طوسی یکی از دو علت غلو یا تخلیط را که تعلیل شیخ صدوق است، بپذیرد تا اینکه هم گام با نظر شیخ طوسی باشد، لذا قبول نکردن شیخ طوسی غلو محمد بن عیسی را، می تواند کاشف از تخلیط محمد بن عیسی از منظر شیخ طوسی باشد.

بنابراین در علت استثنای محمد بن عیسی، قید «تخلیط» باید مد نظر قرار داده شود و آن را با در نظر گرفتن عبارات شیخ طوسی، دلیل استثنای محمد بن عیسی دانست.

ظاهراً این طور به نظر می رسد که تنها منشا تضعیف محمد بن عیسی از ناحیه شیخ طوسی، استثنایی است که از ناحیه شیخ صدوق صورت گرفته است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰، ص ۴۸۲؛ بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۰۹؛ سروی مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۲؛ شفتی گیلانی، ۱۴۲۷، ص ۱۵۷؛ موسوی خویی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۶)

دلیل دوم: لازم به ذکر است که طرفداران تضعیف محمد بن عیسی بن عبید، علاوه بر این استثناء که دلیل شیخ طوسی است، به رای شیخ طوسی نیز که در راس قائلین به تضعیف محمد بن عیسی بن عبید است، استناد نمودند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰، ص ۴۸۲؛ بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۰۹؛ سروی مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۲؛ شفتی گیلانی، ۱۴۲۷، ص ۱۵۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۶، ص ۱۷۱؛ همان، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۶)

۴-۳. ادله تضعیف

بر حسب ظاهر منشا توقف این گروه، دلایل طرفداران توثیق و تضعیف محمد بن عیسی بن عبید می باشد.

۵. نقد و بررسی دلایل

چنانکه در ادله اقوال بزرگان گذشت، مقتضی برای توثیق محمد بن عیسی بن عبید که از جمله آنها توثیق نجاشی و کشی است، وجود دارد و تنها چیزی که به عنوان مانع برای وثاقت محمد بن عیسی بن عبید محسوب می شود، تضعیف شیخ طوسی است که این تضعیف نیز چنانچه گذشت، خود بنفسه موضوعیت نداشته، بلکه مستند به سخنان قمیون یعنی استثنا صورت گرفته توسط ابن ولید و شیخ صدوق است. لذا مهم تر از همه بررسی استثنای صورت گرفته توسط ابن ولید و شاگردش شیخ صدوق است که در صورت توجیه سخنان آنها به نحوی که منافاتی با توثیق نجاشی و کشی نداشته باشد، به راحتی می توان توثیق محمد بن عیسی بن عبید را استنتاج نمود.

قبل از نقد و بررسی اقوال و ادله توجه به چند نکته در رابطه با استثنایی که از ناحیه شیخ صدوق و استادش ابن ولید صورت گرفته، لازم است:

الف) این استثناء بنا بر نقل نجاشی در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید، در تمامی مفردات محمد بن عیسی از یونس بن عبد الرحمن می باشد. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۳)

ب) این استثناء بنا بر نقل نجاشی در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی (که در آن استثنای ابن ولید نسبت به روایات نوادر الحکمه بیان شده است)، نسبت به منفردات محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی بن عبید به سند منقطع می‌باشد. (همان، ص ۳۴۸)

ج) این استثناء بنا بر نقل شیخ طوسی با توجه به عبارت «أو عن محمد بن عیسی بن عبید یاسناد منقطع یتفرد به» در فهرست (طوسی، بی تا، ص ۴۰۲)، نسبت به منفردات محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی بن عبید به سند منقطع می‌باشد که همان نکته دوم مستفاد از سخن نجاشی در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی است.

در رابطه با استثناء صورت گرفته نسبت به تمامی منفردات محمد بن عیسی از یونس بن عبد الرحمن که مقتضای نکته اول است، باید گفت:

سخنان ابن ولید و شیخ صدوق صریح و یا حتی ظاهر در تضعیف محمد بن عیسی نیست بلکه چه بسا استفاده عدم تضعیف محمد بن عیسی اظهار است؛ زیرا در صورتی که اگر مراد تضعیف خود محمد بن عیسی باشد، آوردن عبارت «عدم اعتماد به احادیث اخذ شده از یونس» وجهی نداشته و لغو محسوب می‌شود. لذا برای مصون ماندن سخنان ابن ولید و شیخ صدوق از لغویت چاره‌ای نیست که این عبارت را مد نظر قرار دهیم که مقتضایش، مقبولیت روایات محمد بن عیسی است البته در صورتی که این روایات اگر محمد بن عیسی منفرد در نقل باشد، از کتب یونس اخذ نشود.

بدون شک برداشت این مطلب مطابق با قواعد نیز است؛ زیرا در علم اصول ثابت شده است که جمله استثنائیه در کلام متکلم حکیم از آنجایی که مفید حصر است، دلالت بر اختصاص حکم به مستثنی منه و انتفای حکم مستثنی منه از مستثنی می‌کند که دلالت اول از باب منطوق و دلالت دوم از باب مفهوم مخالف یعنی لازمه بین اخراج، محکومیت مستثنی به نقیض حکم مستثنی منه می‌باشد. علمای اصول در این مطلب اتفاق نظر داشته (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۰۵؛ بروجردی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۷۲) و حتی تعدادی از آنها بنا بر نقل بعضی از صاحب نظران، دلالت دوم را از باب منطوق می‌دانند. (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۷۷)

در بحث حاضر نیز مقتضای استثنای متصل توسط ابن ولید و شیخ صدوق از روایات محمد بن یحیی، آن است که حکم ایجابی (پذیرش) اختصاص به تمامی مصادیق مستثنی منه (یعنی تمامی روایات نوادر الحکمه غیر مستثنیات مطرح شده توسط ابن ولید و شیخ صدوق، که از جمله مستثنیات منفردات محمد بن عیسی از کتب یونس است) که غیر منفردات محمد بن عیسی بن عبید و همچنین منفردات محمد بن عیسی از غیر کتب یونس از جمله آن مصادیق می‌باشد، داشته و نقیض این حکم (عدم پذیرش) از باب مفهوم مخالف برای مستثنیات که از جمله آنها منفردات محمد بن عیسی از کتب یونس است، ثابت است.

بر این اساس ظاهر عبارت مقتضی آن است که عدم اعتماد بر احادیث اخذ شده از کتب یونس، به خاطر تضعیف شخص محمد بن عیسی بن عبید نیست، بلکه به خاطر امر دیگر است. (شفقی گیلانی، ۱۴۲۷، ص ۱۵۵)

از اینجاست که شیخ صدوق به تبعیت از سخنان استادش ابن ولید، در کتاب من لایحضره الفقیه حتی یک روایت محمد بن عیسی از یونس را به طوری که منفرد در نقل باشد، نیاورده است. در حالی که در همین کتاب بیش از ۳۰ روایت آورده که محمد بن عیسی بن عبید از غیر یونس نقل نمود و حتی در این کتاب روایتی که ابن ولید از محمد بن عیسی بن عبید از غیر یونس روایت می‌کند، را نیز آورده است. (موسوی خویی، ۱۴۱۶، ص ۱۷۰؛ همان، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۳۰)

اشکال: تمسک به مقتضای این استثنا از اساس مشکل دارد چرا که شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه (۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۰۹) در «بَابُ وُجُوبِ الْجُمُعَةِ وَفَضْلِهَا وَمَنْ وَضِعَتْ عَنْهُ وَالصَّلَاةُ وَالْخُطْبَةُ فِيهَا» از ابواب «أَبْوَابُ الصَّلَاةِ وَحُدُودِهَا» روایت حریر از زراره را نمی‌پذیرد و در مقام تعلیل آن به تفرد آن در نقل استناد می‌کند. بر این اساس مستفاد از عبارت شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه، عمل نکردن به منفردات یک راوی به عنوان یک قاعده عامی در نظر گرفته می‌شود و بنابر این اساس چه‌طور می‌توان به منفردات محمد بن عیسی از کتب غیر یونس که قسمی از مقتضای استثنای مذکور است، پایبند بود.

جواب: بر فرض دلالت عبارت شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه بر اینکه منفردات تمامی راویان نمی‌توانند حجت باشد، منفردات محمد بن عیسی از کتب غیر یونس - که از جمله مصادیق مستثنی منه مذکور در جمله استثنائیه مطرح شده توسط ابن ولید و شیخ صدوق و از باب دلالت منطوقی چنانکه گذشت، حکم ایجابی پذیرش برای وی ثابت است - می‌تواند مخصص این قاعده باشد. چرا که خاص از باب اینکه قرینه برای تعیین مراد از عام باشد و مراد از آن را تفسیر می‌کند، مقدم بر آن است. (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵)

ابن داود حلی از متاخرین در این مورد معتقد است که از این سخن ابن ولید و شیخ صدوق، طعن بر محمد بن عیسی استفاده نمی‌شود از جهت اینکه امکان دارد که عدم اعتماد بر منفردات محمد بن عیسی از یونس به خاطر علل دیگری همچون کودکی و کم سن بودن محمد بن عیسی باشد که در این صورت قاعداً باید واسطه ای بین محمد بن عیسی و یونس بن عبد الرحمن باشد (حلی، ۱۳۸۳، ص ۵۰۹)؛ زیرا از نظر ابن ولید و شیخ صدوق، اجازه معتمد به طوری که بتوان بر آن تکیه نمود، مشروط به آن است که شاگرد برای شیخ قرائت کند و یا اینکه شیخ برای شاگرد قرائت کند به طوری که در هریک از این دو صورت، شاگرد قدرت بر فهم روایت را داشته باشد.^۱

در حالی که با توجه به کودکی و نابالغ بودن محمد بن عیسی چنانچه شواهدی نیز مقتضی آن است (ر.ک: ترمس العاملی، ۱۴۱۷، ص ۸۶)، چه طور می‌توان بر فهمش هنگام قرائت تکیه نمود تا اینکه اجازه یونس به وی را معتبر دانست. لذا هیچ منافاتی بین سخنان ابن ولید و بزرگان رجالی دیگر همچون نجاشی و کشی (طرفداران قول اول) نیست. (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۴۷۴)

همچنین لازم به ذکر است که حتی تضعیف منفردات محمد بن عیسی از یونس نیز توسط ابن ولید و شیخ صدوق، اجتهادی از ناحیه ابن ولید و شیخ صدوق می‌باشد که پذیرفتن این اجتهاد لازم نیست. (موسوی خویی، ۱۴۱۶، ص ۱۷۰) گذشته از اینکه استناد به

۱. منتها رای متاخرین از اهل درایه بر جواز و اعتماد اجازه به شخص نابالغ است (عاملی، بی تا: ۲۷۱؛ مامقانی، ۱۴۱۱،

ج ۳، ص ۱۲۷؛ بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۰۹)

سخنان ابن ولید بر تضعیف منفردات محمد بن عیسی از یونس با در نظر گرفتن سخنان نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۳) مبنی بر نپذیرفتن اصحاب این سخنان را، در نهایت سستی است. (شفتی گیلانی، ۱۴۲۷، ص ۱۵۵)

به طوری که با توجه به این دلیل و دلایل دیگر قول اول بنا بر ادعای صاحب استقصاء، مسلک متاخرین حتی پذیرش منفردات محمد بن عیسی از یونس است؛ زیرا یونس بن عبد الرحمن نیز همچون محمد بن عیسی بن عبید از جمله راویان امامی ثقه جلیل می باشد. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۴۷؛ طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۴۶ و ۳۶۸؛ حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴) لذا متاخرین در این مورد با در نظر گرفتن موثق بودن هر یک از آن دو و با توجه به اینکه وجهی برای این استثناء به طوری که موجب قرح در این دسته از روایات (منفردات محمد بن عیسی بن عبید از یونس) شود، پیدا نکردند، در نهایت صحت این دسته از روایات را نتیجه گرفتند. (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۱۱)

اما در رابطه با استثناء صورت گرفته نسبت به تمامی منفردات محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی منتها با سند منقطع که مقتضای نکته دوم بود، باید گفت: سخنان ابن ولید و شیخ صدوق در این نقل نیز نمی تواند در رابطه با تضعیف شخصیت محمد بن عیسی باشد؛ زیرا اگر مراد تضعیف محمد بن عیسی باشد، احتیاجی به آوردن قید «اسناد منقطع» نبود؛ از جهت اینکه سخنان ابن ولید و شیخ صدوق بدون این قید می توانست این مقصود را برسانند. لذا ظاهراً تقیید نپذیرفتن منفردات محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی به اسناد منقطع، می تواند کاشف از آن باشد روایتی را که محمد بن احمد بن یحیی به سند منقطع از محمد بن عیسی نقل نکند، پذیرفته می شود. (شفتی گیلانی، ۱۴۲۷، ص ۱۵۶؛ سروی مازندرانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۶۲؛ حائری یزدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۶۱) بر این اساس نمی توان بواسطه این استثناء نیز همچون استثنای در نقل اول، تضعیف شخصیت رجالی محمد بن عیسی بن عبید را استنتاج نمود.

حال مراد از انقطاع در سخنان ابن ولید چیست؟

بر حسب ظاهر مراد از آن ارسال در سند است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۹)، منتها مشکلی که در اینجاست اینکه اگر مقصود از انقطاع، ارسال در سند باشد، وجهی برای

آوردن عبارت «ما رواه عن رجل؛ یعنی روایاتی که محمد بن احمد بن یحیی به نحو مرسل از رجل نقل می کند» در ادامه نمی باشد؛ زیرا اگر ارسال مانع از حجیت باشد هیچ فرقی بین روایت محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی بن عبید به صورت مرسل با غیر آن از دیگر مرسلات محمد بن احمد بن یحیی نیست. (همان، ج ۳، ص ۸؛ علوی عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۷)

گذشته از اینکه با بودن محمد بن عیسی از اصحاب امام رضا(ع)، امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) چنانچه گذشت، چگونه می توان پذیرفت که روایت محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی به نحو مرسل است؟ (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۹) بر اساس شواهد، محمد بن احمد بن یحیی در طبقه بعد از محمد بن عیسی قرار دارد که این می تواند احتمال انقطاع میان آن دو را تضعیف کند. (هادوی تهرانی، ۱۳۷۱، ص ۹۶)

اگر گفته شود که مراد ارسال از محمد بن عیسی تا معصوم (ع) است که این ادعایی بدون دلیل و بر خلاف ظاهر عبارت است؛ زیرا ظاهر عبارت، ارسال از ناحیه محمد بن احمد بن یحیی است نه محمد بن عیسی (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۳۰) البته ممکن است گفته شود که اسناد منقطع به معنای عدم تحقق اجازه می باشد منتها این توجیه نیز برخلاف ظاهر است؛ زیرا بر حسب ظاهر آوردن قید منقطع برای اسناد، مقتضی آن است که اسناد گاهی به صورت منقطع است و گاهی نیز غیر منقطع نه اینکه این اسناد در تمامی حالات به صورت منقطع باشد. (همان، ص ۱۲۹) لذا چاره ای نیست که در این هنگام همگام با صاحب استقصاء فهم مراد از قید انقطاع را در غایت غموض و پیچیدگی بدانیم. (همان، ص ۱۳۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶. تحلیل و بررسی

در مقام داوری بین دو قول، حق با قول اول است و در رابطه با قول دوم باید گفت:
اولاً: قائلین به قول دوم در ابتدا باید ثابت کنند که استثنای روایات راوی از کتاب نوادر الحکمه توسط ابن ولید و شیخ صدوق، دلیل بر تضعیف راوی است. بر این اساس ابتدا باید اصل دلالت استثنای ابن ولید نسبت به ضعف راویان روایات استثناء شده توسط

ابن ولید احراز شود، آنگاه پس از این احراز، به بررسی محدوده این تضعیف نسبت به محمد بن عیسی بن عبید پرداخت.

اگر چه تعدادی از بزرگان همچون میرداماد (۱۴۰۵ق، ص ۹۵ و ۱۷۵) و سبزواری (سبزواری، ۱۲۴۷، ص ۹۵ و ۱۷۵) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۴۲۱) استثنای روایات راوی از کتاب نوادر الحکمه را دلیل بر تضعیف راوی دانستند، منتها مطلب فوق خالی از مناقشه نیست و نقد و بررسی و تحلیل آن خود نیازمند به تحقیق مستقلی است. ولی به صورت خیلی خلاصه باید گفت:

با توجه به اینکه شیخ در کتاب فهرست (طوسی، بی تا، ص ۲۲۱)، علت استثنای شیخ صدوق را نسبت به روایات جماعتی از اصحاب در کتاب نوادر الحکمه، غلو آنها دانست، لذا ضعف راوی علت استثناء نبوده به طوری که اگر این راوی در کتاب دیگری روایت داشت، آن روایت را به ضعف سند ساقط کنند. و لذا در صورتی که راوی در کتب رجالی توثیق یا ممدوح شده باشد نمی تواند معارض با استثنای مذکور باشد. همچنین از اینکه ابن ولید و شیخ صدوق روایات محمد بن عیسی بن عبید از یونس را به اسناد منقطع، استثناء کرده.

همین طور روایاتی که فقط حسن بن حسین لولوی نقل کرده، استثنا می کند، شاهد دیگری بر این است که در مواردی که به ضعف راوی در کتاب های رجالی تصریح نشده است، مشکل در متن روایات استثنا شده است یا کیفیت نقل آنها بوده، نه در سند آنها. و چیزی که بیش از همه می تواند موید این مطلب باشد اینکه اگر استثنا به دلیل ضعف راوی بود معنا نداشت بگوئید، روایاتی که از رجل یا بعض اصحابنا نقل می کند یا می گوید در حدیثی یا کتابی دیدم، ساقط است؛ زیرا سقوط چنین روایاتی به سبب ضعف سند، از بدیهیات است و نیاز به گفتن ندارد. (برای تبیین این مطلب، ر.ک: محدث نوری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۵۷؛ بهبهانی، بی تا، ص ۲۸۱)

ثانیاً: حتی اگر استثنای روایات راوی از کتاب نوادر الحکمه، دلیل بر تضعیف راوی باشد، حداقل نمی توان مطابق با تفصیلی که در نقد و بررسی استثنایات ابن ولید و شیخ صدوق نسبت به روایات محمد بن عیسی گذشت، دلیل بر تضعیف محمد بن عیسی قرار

گیرد. در نتیجه بین استثنا صورت گرفته توسط ابن ولید و شیخ صدوق با سخنان و ادله قائلین به قول اول بر توثیق محمد بن عیسی بن عبید، هیچ تعارضی نیست.

البته ممکن است گفته شود که اگرچه شیخ طوسی به سخنان ابن ولید و شیخ صدوق استناد کرده است و سخنان ابن ولید و شیخ صدوق نیز همانطوری که گذشت، نمی تواند ظهور در تضعیف محمد بن عیسی داشته باشد و لیکن گذشتن از کنار استنباط شیخ طوسی از سخنان ابن ولید و شیخ صدوق مبنی بر تضعیف محمد بن عیسی بن عبید به راحتی ممکن نیست خصوصاً با توجه به اینکه توجیحات مطرح شده در سخنان ابن ولید و شیخ صدوق نمی تواند از زمره مطالبی باشد که بر شیخ الطائفه مخفی بماند.

به طوری که حتی بزرگانی همچون علامه همانطوری که گذشت، با وجود اینکه در قسمت های مختلف روایات محمد بن عیسی را صحیح دانستند، منتها در ترجمه بکر بن محمد الأزدی، در پذیرش یا عدم پذیرش روایت محمد بن عیسی بن عبید متوقف شد که به نظر می رسد منشا این توقف در نظر گرفتن استنباط شیخ طوسی بر تضعیف محمد بن عیسی باشد.

در جواب از مناقشه فوق باید گفت:

در مقام تعارض بین مضمون روایت فضل بن شاذان و توثیقات اصحاب امامیه و ابن نوح و کشی و نجاشی با تضعیف شیخ طوسی حتی اگر روایت فضل بن شاذان و توثیقات اصحاب امامیه و ابن نوح و کشی را در شمار ادله قول اول مد نظر قرار ندهیم، توثیق نجاشی در اثبات وثاقت محمد بن عیسی بن عبید بس است؛ زیرا در مقام تعارض بین سخنان نجاشی و استنباط شیخ طوسی، می توان گفت که سخنان نجاشی مقدم است.

توضیح بیشتر اینکه هیچ یک از نقل های وارده از نجاشی و شیخ طوسی در رابطه با مستثنیات شیخ صدوق و ابن ولید همانطوری که تفصیل آن گذشت، صریح و یا حتی ظهور در تضعیف محمد بن عیسی ندارند. لذا معارضه در اینجا بین سخنان نجاشی و بین

شیخ صدوق و استاد بزرگوارش نیست تا اینکه سخنان شیخ صدوق و ابن ولید به خاطر نزدیک‌تر بودنشان به معصوم (ع) بر سخنان نجاشی مقدم شود.^۱

بلکه تعارض در اینجا پس از ظهور نداشتن سخنان شیخ صدوق و ابن ولید در تضعیف محمد بن عیسی، تنها بین سخنان نجاشی و استنباط معاصرش یعنی شیخ طوسی است؛ زیرا نجاشی با وجود متذکر شدن سخنان ابن ولید و شیخ صدوق، ضعف محمد بن عیسی را استنباط نکرده بلکه وی را توثیق نموده است، در حالی که شیخ طوسی بر اساس استنباط خود از سخنان ابن ولید و شیخ صدوق، به تبعیت از آنها تضعیف محمد بن عیسی بن عبید را نتیجه گرفت. حال در مقام تعارض باید گفت که سخنان نجاشی در رجالش بنا بر یک دسته از مستندات بر سخنان شیخ طوسی در رجال و فهرست مقدم است. از جمله این مستندات:

۱- تخصص نجاشی در علم رجال و انساب بسیار کامل است؛ زیرا نجاشی در علم رجال بسیار متبحر بوده به طوری که تمام عمر خود را در این علم صرف نموده است. در حالی که کثیر التالیف بودن شیخ در علم رجال، حدیث، تفسیر، کلام، فقه و... و روی آوردن وی به شاخه های مختلف علم باعث آن شده است که نتواند در زمینه علوم می مانند رجال هم چون نجاشی تخصص بسیار کامل کسب کند.

۲- مجالست نجاشی با اساتید سرشناس رجال همچون احمد بن علی بن نوح سیرافی، ابو الفرج محمد بن علی کاتب، احمد بن حسین غضائری، باعث شده که وی استادی بسیار متخصص و ممحض در علم رجال و دارای اطلاعات بسیار فراوان در این فن شود، در حالی که شیخ طوسی با این اساتید سرشناس ملاقاتی نداشته است.

۳- تالیف رجال نجاشی پس از تالیف کتاب رجال و فهرست شیخ طوسی است که این تاخر می تواند از مهم ترین مزایای رجال نجاشی بر رجال و فهرست شیخ شود؛ زیرا این

۱. زیرا مطابق با نظر بعضی از فقهای بزرگوار همچون امام خمینی در موارد تنافی بین سخنان شیخ صدوق و نجاشی، سخنان شیخ صدوق از آن جهت که عصرش نزدیکتر به معصوم (ع) است کمتر از سخنان نجاشی نیست، بلکه چه بسا می تواند مقدم بر آن شود. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۷۷)

تاخر باعث شده است که نجاشی علاوه بر نظر به منابع متعدد رجالی، به کتب رجالی شیخ خصوصاً به فهرست وی که نام آن را در شرح حال شیخ طوسی آورده است، نظر کند.

۴- نجاشی نوعاً اطلاعاتی را که از راویان از جمله محمد بن عیسی بن عبید آورده است، علاوه بر بسیار دقیق و موشکافانه بودنش، مسائل بیشتری را از جهت توثیق یا تضعیف، آثار و تالیفات مولف و کیفیت نسخه های آن، عصر و طبق مولف آورده است در حالی که شیخ طوسی به ذکر حداقل اطلاعات در معرفی راویان و مولفین کتاب بسنده نمود.

از اینجاست که بسیاری از بزرگان سرشناس شیعه بنا بر ادعای علامه بحر العلوم در مسائل متعددی از فقه در مقام تعارض بین سخنان نجاشی و شیخ، سخنان نجاشی را مقدم دانستند. (برای تبیین این مستندات، ر.ک: بحر العلوم، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۶-۵۰) لذا در مقام بحث نیز سخن و استنباط نجاشی مبنی بر توثیق محمد بن عیسی مقدم بر سخن استنباطی شیخ طوسی مبنی بر تضعیف محمد بن عیسی است.

ترجیح سخنان نجاشی در مسائل رجالی به حدی است که بعضی از بزرگان از جمله محقق بحرانی در این مورد معتقدند که حتی اگر سخنان ابن ولید و شیخ صدوق، دلالت بر تضعیف محمد بن عیسی بکنند، باز هم سخنان نجاشی از جهت اضبط بودن وی در علم رجال نسبت به ابن ولید و شیخ صدوق، مقدم است. گرچه این دو از نظر زمانی مقدم بر نجاشی و نزدیک تر به امام معصوم (ع) می باشند.

چیزی که بیش از همه تاکید بر تضعیف سخنان جارحین محمد بن عیسی بن عبید می کند، گذشته از مضمون روایت فضل بن شاذان در مدح و ثناء محمد بن عیسی، انکاری است که از سوی اصحاب مورد مستثنیات ابن ولید و شیخ صدوق نسبت به منفردات محمد بن عیسی از یونس صورت گرفته است. (بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۰۹)

نتیجه گیری

با توجه به آنچه آمد، در رابطه با وثاقت محمد بن عیسی بن عبید دو قول است: گروهی از آنها همچون نجاشی وی را توثیق نمودند، در حالی که گروه دیگر که در راس آنها شیخ طوسی است، وی را ضعیف دانستند.

طرفداران قول اول به مستندات از جمله روایت فضل بن شاذان و توثیق این راوی توسط اصحاب امامیه و ابن نوح تمسک جستند، در حالی که طرفداران قول دوم به رای ابن ولید و شیخ صدوق مبنی بر استثنا و عدم پذیرش منفردات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبد الرحمن و یا منفردات محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی بن عبید به سند منقطع، استناد کرده و در نهایت تضعیف محمد بن عیسی بن عبید را نتیجه می گیرند. نگارندگان پس از نقد و بررسی تفصیلی دلائل هر یک از این دو گروه به این نتیجه می رسند که مقتضی برای توثیق محمد بن عیسی بن عبید همچون روایت فضل بن شاذان و توثیق نجاشی و کشی، وجود دارد و تنها چیزی که به عنوان مانع برای وثاقت محمد بن عیسی بن عبید محسوب می شود، تضعیف شیخ طوسی است که این تضعیف نیز چنانچه گذشت، خود بنفسه موضوعیت نداشته بلکه مستند به استثنا صورت گرفته توسط ابن ولید و شیخ صدوق است. با حفظ این مطلب در رابطه با این استثنا باید گفت:

اولاً: از اینکه استثنای روایات راوی از کتاب نوادر الحکمه توسط ابن ولید و شیخ صدوق دلیل بر تضعیف راوی باشد، خالی از مناقشه نیست.

ثانیاً: حتی اگر استثنای روایات راوی از کتاب نوادر الحکمه، دلیل بر تضعیف راوی باشد، حداقل نمی تواند دلیل بر تضعیف محمد بن عیسی بن عبید قرار گیرد؛ زیرا این استثنا و تضعیف در سخنان ابن ولید و شیخ صدوق تنها در مورد منفردات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبد الرحمن و یا منفردات محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی بن عبید به سند منقطع است نه مطلق روایات محمد بن عیسی بن عبید. لذا روایات منقول از محمد بن عیسی در صورتی که از نوع این دو دسته از روایات نباشد، نمی توان آنها را با استناد به رای ابن ولید و شیخ صدوق، ضعیف دانست.

در نتیجه مقتضای سخنان ابن ولید و شیخ صدوق معارض با سخنان و ادله قائلین به قول اول بر توثیق محمد بن عیسی بن عبید نیست.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن اثیر، مجدالدین، (بی تا)، **النهاية في غريب الحديث و الاثر**، ج ۱، بی جا: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۹ق)، **کفایة الأصول**، ج ۱، قم: طبع آل البيت.
- استرآبادی، محمد علی، (بی تا)، **منهج المقال**، بی جا: بی نا.
- بحر العلوم، سید مهدی، (۱۴۰۵ق)، **الفوائد الرجالية**، ج ۱، تهران: مکتبه الصادق.
- بحرانی، احمد بن صالح، (۱۴۱۹ق)، **الرسائل الاحمدية**، ج ۱، قم: دار المصطفى لإحياء التراث.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بروجردی، حسین، (۱۴۱۲ق)، **الحاشية على كفاية الأصول**، ج ۱، قم: انصاریان.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، (بی تا)، **تعليقة على منهاج المقال**، بی جا: بی نا.
- ترمس العاملی، امین، (۱۴۱۷ق)، **ثلاثيات الكليني وقرب الاسناد**، قم: دار الحدیث.
- حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکریم، (۱۴۲۶ق)، **شرح العروة الوثقى**، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، ج ۱، قم: موسسه آل البيت (ع).
- حلّی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، (۱۴۱۰ق)، **المقتصر من شرح المختصر**، ج ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- حلّی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۸۳)، **الرجال**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلّی)، (۱۴۱۰ق)، **إرشاد الأذهان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، (۱۴۱۴ق)، **تذكرة الفقهاء**، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

- _____، (١٣٨١ق)، **خلاصة الأقوال**، ج ١، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية.
- _____، (١٤١٣ق)، **مختلف الشيعة**، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- _____، (١٤١٢ق)، **منتهى المطلب**، ج ١، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- حلي، نجم الدين جعفر بن حسن (محقق حلي)، (١٤٠٧ق)، **المعتبر في شرح المختصر**، ج ١، قم: مؤسسه سيد الشهداء(ع).
- _____، (١٤١٢ق)، **تكت النهائية**، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- خواجويي، محمد اسماعيل، (١٤١٣ق)، **الفوائد الرجالية**، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، (١٤١٢ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، ج ١، لبنان، صسوريه: دار العلم، صالدار الشاميه.
- سبحاني، جعفر، (١٤١٣ق)، **كليات في علم الرجال**، قم: مركز مديريت حوزه علميه قم.
- سيزواري، محمد باقر بن محمد مؤمن (١٤٢٧ق)، **ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد**، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- سروى مازندراني، محمد هادي بن محمد صالح، (١٣٨٢ق)، **شرح فروع الكافي**، تهران: المكتبة الإسلامية.
- سيورى، مقداد بن عبد الله، (١٤٠٤ق)، **التنقيح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ١، قم: كتابخانه آية الله مرعشى.
- شفتى گيلاني، سيد محمد باقر، (١٤٢٧ق)، **مقالة في تحقيق إقامة الحدود في هذه الأعصار**، ج ١، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
- صدر، سيد حسن، (بي تا)، **نهاية الدراية في شرح الوجيزه**، بي جا: نشر المشعر.
- صدر، سيد رضا، (١٤٢٠ق)، **الاجتهاد والتقليد**، ج ١، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
- صدوق، محمد بن علي بن بابويه، (١٣٦٢ش)، **الخصال**، ج ١، قم، جامعه مدرسين.
- _____، (١٤١٣ق)، كتاب **من لا يحضره الفقيه**، ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- _____، (١٤١٨ق)، **الهداية في الأصول والفروع**، ج ١، قم: مؤسسه امام هادي(ع).
- طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، (١٣٩٠ق)، **الاستبصار**، ج ١، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- _____، (١٤٠٧ق)، **تهذيب الاحكام**، ج ٤، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- _____، (١٤٢٧ق)، **الرجال**، ج ٣، قم: دفتر انتشارات اسلامي.

- _____، (بی تا)، **الفهرست**، چ ۱، نجف: المكتبة الرضویة.
- _____، (۱۴۰۰ق)، **النهاية**، چ ۲، بیروت: دار الكتاب العربی.
- عاملی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۹ق)، **استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار**، چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت(ع).
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۲۱ق)، **رسائل الشهد الثانی**، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، (بی تا)، **الرعاية فی علم الدراية**، بی جا: بی نا.
- _____، (۱۴۰۲ق)، **روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان**، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام**، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- علوی عاملی، میر سید احمد، (بی تا)، **مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار**، چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- فاضل لنکرانی، محمد فاضل، (۱۴۲۷ق)، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - المكاسب المحرمة**، چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، چ ۲، قم: نشر هجرت.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳ق)، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاشانی، ملا حبیب الله شریف، (۱۴۲۸ق)، **منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع**، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز، (۱۴۹۰ق)، **رجال الکشی**، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مامقانی، عبدالله، (۱۴۱۱ق)، **مقباس الهدایه فی علم الدراية**، قم: مؤسسه آل البیت(ع).
- مجلسی اول، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین**، چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، چ ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- _____، (۱۴۰۶ق)، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، ج ۱، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- _____، (۱۴۲۰ق)، **الوجیزه فی الرجال**، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محدث نوری، میرزا حسین، (۱۴۱۷ق)، **خاتمه المستدرک**، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- مظفر، محمد رضا، (۱۴۳۰ق)، **أصول الفقه**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، **التنقیح فی شرح العروة الوثقی**، ج ۱، قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی.
- _____، (۱۴۱۶ق)، **فقه العترة فی زکاة الفطرة**، ج ۱، قم: شهید سید محمد تقی حسینی جلالی.
- _____، (۱۴۱۰)، **المعتمد فی شرح المناسک**، ج ۱، قم: منشورات مدرسه دار العلم.
- _____، (بی تا)، **معجم رجال الحدیث**، بی جا، بی نا.
- موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۱ق)، **کتاب الطهارة**، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- _____، (۱۴۱۵ق)، **المکاسب المحرمة**، ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، **مدارک الأحکام**، ج ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
- موسوی قزوینی، سید علی، (۱۴۲۴ق)، **ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام**، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد، (۱۴۰۵ق)، **الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- نائینی، محمد حسین، (۱۳۷۶ش)، **فوائد الأصول**، ج ۱، قم، جامعه مدرسین.
- نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، **الرجال**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام**، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- هادوی تهرانی، مهدی، (۱۳۷۱ش)، **تحریر المقال فی کلیات علم رجال**، تهران: نشر الزهراء.
- ولوی، علی محمد، (۱۳۶۷ش)، **تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی**، تهران: انتشارات بعثت.

